

Pathology of the Policy-Making Process in Economic Development Programs in the Islamic Republic of Iran (Case Study: Comparison of the Khatami and Ahmadinejad Administrations)

1. Mohammad Reza Kari: PhD Student in Public Policy, Faculty of Political Science and Public Policy, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Hojjatallah Darvishpour*: Assistant Professor, Faculty of Political Science and Public Policy, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: h.darvishpour@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Ali Khosravi: Assistant Professor, Faculty of Political Science and Public Policy, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Growth and development are among the most significant contemporary challenges facing developing societies, as they both reflect the level of political, economic, and social cohesion and stability, and demonstrate the existing human, political, and economic capacities within these societies. The factors preventing the achievement of economic development goals in Iran are associated with multiple variables. This study, aiming to analyze the deficiencies of the decision-making processes in economic development programs from the perspective of public policy, examines the Khatami and Ahmadinejad administrations. The central research question is: What deficiencies have the decision-making processes in Iran's economic development programs faced from the viewpoint of public policy during the Khatami and Ahmadinejad administrations? The main hypothesis is that both administrations encountered the challenge of multiplicity of decision-making centers; however, the Khatami administration benefited from a greater degree of economic liberalization, whereas the Ahmadinejad administration adopted a slogan-driven justice-oriented approach. This research is fundamental in nature and has been conducted using a descriptive-analytical approach and a case study method. Qualitative research tools such as collecting and reviewing printed sources, economic documents, economic and political narratives, as well as analyses and interpretations within the timeframe of the two administrations, were employed. The findings reveal that several key strategies can play a significant role in improving decision-making processes; if implemented simultaneously and integrated into the system, these strategies can lead to transparent and sustainable change in the development process. The objective of the study is to provide description, decomposition, analysis, and inference of the relationships among the available data, and to assess the degree of influence among variables in order to identify deficiencies and ultimately offer practical recommendations.

Keywords: *Economic development, decision-making, Khatami, Ahmadinejad, public policy.*

How to cite: Kari, M. R., Darvishpour, H., & Khosravi, M. A. (2025). Pathology of the Policy-Making Process in Economic Development Programs in the Islamic Republic of Iran (Case Study: Comparison of the Khatami and Ahmadinejad Administrations). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-24.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 May 2025
Revise Date: 20 August 2025
Accept Date: 28 August 2025
Publish Date: 03 January 2026



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

آسیب‌شناسی فرآیند سیاستگذاری برنامه‌های توسعه اقتصادی در ج.ا.ایران (مطالعه موردی: همسنجی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد)

۱. محمدرضا کاری: دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی، دانشکده علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. حجت‌اله درویش پور*: استادیار، دانشکده علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: h.darvishpour@iauctb.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمد علی خسروی: استادیار، دانشکده علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

رشد و توسعه یکی از مهمترین چالش‌های کنونی جوامع در حال توسعه است، زیرا هم بیانگر سطح انسجام و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها و هم نمایانگر ظرفیت‌های انسانی، سیاسی و اقتصادی موجود در این جوامع می‌باشد. عوامل نرسیدن به اهداف توسعه اقتصادی در ایران با فاکتورهای متعددی مرتبط هستند. این تحقیق با هدف آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی از منظر سیاست‌گذاری عمومی، به بررسی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق این است که فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد با چه آسیب‌هایی مواجه بوده‌اند؟ فرضیه اصلی این است که رویکرد هر دو دولت در فرآیند تصمیم‌گیری با چالش تعدد مراکز مواجه بوده، اما دولت خاتمی از پروسه آزادی اقتصادی بیشتری برخوردار بوده و دولت احمدی‌نژاد رویکردی مبتنی بر عدالت‌محوری شعاری داشته است. این پژوهش، بنیادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه موردی انجام شده است. ابزارهای مطالعات کیفی مانند گردآوری و مطالعه منابع چاپی، اسناد اقتصادی، روایت‌های اقتصادی و سیاسی، تحلیل‌ها و تفسیرها در محور زمانی دو دولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که چند راهبرد کلیدی می‌توانند نقش مهمی در بهبود فرآیندهای تصمیم‌سازی داشته باشند؛ این راهبردها در صورت به کارگیری همزمان و ادغام در سیستم می‌توانند به دستیابی به تغییر شفاف و پایدار در فرآیند توسعه منجر شوند. هدف تحقیق ارائه توصیف، تجزیه، تحلیل و استنباط روابط داده‌های موجود و ارزیابی میزان تأثیر متغیرها بر یکدیگر است تا بتوان به بیان آسیب‌ها پرداخته و در نهایت پیشنهادات کاربردی را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، تصمیم‌سازی، خاتمی، احمدی‌نژاد، سیاستگذاری عمومی.

نحوه استناددهی: کاری، محمدرضا، درویش پور، حجت‌اله، و خسروی، محمدعلی. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی فرآیند سیاستگذاری برنامه‌های توسعه اقتصادی در ج.ا.ایران (مطالعه موردی: همسنجی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱-۲۴.

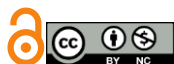
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۳ دی ۱۴۰۴



توسعه اقتصادی به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های جوامع در حال توسعه، نمایانگر سطح انسجام و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها است. این توسعه نشان‌دهنده ظرفیت‌های انسانی، سیاسی و اقتصادی موجود در این جوامع نیز می‌باشد. در ایران، عدم دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی با عوامل متعددی در ارتباط است. این تحقیق به منظور آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی از منظر سیاست‌گذاری عمومی در دوره‌های حکومت دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد انجام شده است.

نخبگان به عنوان گروه‌هایی که فرآیندهای تصمیم‌سازی را هدایت می‌کنند، نقش کلیدی در تعیین مسیر توسعه اقتصادی دارند. نظریه "موسکا" متفکر اجتماعی ایتالیایی، نخبگان را به عنوان افرادی تعریف می‌کند که با تصمیمات و ایده‌های خود، کنش‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تحقیق به بررسی نقش نخبگان در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و تأثیر آن‌ها بر فرآیندهای تصمیم‌سازی پرداخته است. برنامه‌های توسعه اقتصادی یک کشور، به عنوان سنگ‌بنای راهبردهای جهت‌گیری برای ارتقاء سطح زندگی و پیشرفت جامعه، مجموعه‌ای از اقدامات و تصمیمات را در زمینه‌های اقتصادی تدوین و پیاده‌سازی می‌کنند. این برنامه‌ها به منظور تقویت نظام سیاسی، ارتقاء شفافیت و عدالت، ترویج حقوق انسانی و تسهیل در فرآیند تصمیم‌گیری دولت متمرکز می‌شوند. در حوزه اقتصادی، هدف آن‌ها افزایش رشد اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش تولید، ایجاد اشتغال و تعادل در توزیع درآمد است.

در ایران، فرآیندهای تصمیم‌گیری در برنامه‌های توسعه اقتصادی با چالش‌های متعددی مواجه بوده‌اند. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، تعدد مراکز تصمیم‌گیری است که منجر به بی‌نظمی و اختلال در اجرای برنامه‌ها شده است. دولت خاتمی با رویکردی به نسبت آزادتر به اقتصاد برخورد کرده، در حالی که دولت احمدی‌نژاد رویکردی شعاری و عدالت‌محور داشته است. این تفاوت‌ها در رویکردها باعث عدم هماهنگی و کارآمدی در اجرای برنامه‌های توسعه شده‌اند. عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی نیز به افزایش بی‌اعتمادی عمومی منجر شده است.

این تحقیق با تحلیل دقیق نقاط ضعف و پیشنهاد راهکارهای عملی، به بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و توسعه اقتصادی کشور کمک می‌کند. برای حل چالش‌ها، نیاز به اصلاح ساختارهای اداری، تقویت شفافیت و تدوین سیاست‌های کلان و هماهنگ در تصمیم‌گیری وجود دارد. هدف اصلی تحقیق، ارائه توصیه‌هایی برای ایجاد تغییرات شفاف و پایدار در فرآیندهای توسعه اقتصادی است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

در تحقیقات علمی، بررسی پیشینه‌های مرتبط با موضوع پژوهش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این بخش به بررسی برخی از مهم‌ترین تحقیقات مرتبط با توسعه اقتصادی و فرآیندهای تصمیم‌گیری در ایران می‌پردازد.

۱. محمدتقی ایمانی در کتاب خود با عنوان "ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران" به بررسی نقش تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی در تولید و بازتولید هویت ساختاری می‌پردازد. وی معتقد است که نظام برنامه‌ریزی در ایران با ضعف‌های پارادایمی و نظری مواجه است و ارزیابی نظری و اجرایی این برنامه‌ها یکی از راه‌های اعتباریابی آن‌ها است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که دیدگاه‌های نظری مبهم و عدم استفاده از اصول روش‌شناختی مناسب از چالش‌های اصلی برنامه‌ریزی در ایران است.

۲. در تحقیقی به سرپرستی سفید سنگی، "بازتاب توسعه اجتماعی در قوانین برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و... جمهوری اسلامی ایران" بررسی شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر برنامه‌ها بر شاخص‌های رفاهی توسعه تأکید داشته‌اند و شاخص‌های انسان‌گرایانه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این تحقیق برنامه اول توسعه را به عنوان ضعیف‌ترین برنامه ارزیابی می‌کند.

۳. رضا شیرزادی در مقاله‌ای با عنوان "برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی" به بررسی روند توسعه در ایران پرداخته و اذعان دارد که برنامه‌های توسعه بیشتر تحت تأثیر نیازها و الزامات داخلی و فشارهای خارجی ناشی از تحولات بین‌المللی از جمله جهانی شدن بوده‌اند. وی تأکید دارد که این فشارها نقش مهمی در شکل‌گیری برنامه‌های توسعه ایفا کرده‌اند.
۴. محمد امین قانعی راد در مقاله‌ای به بررسی برنامه‌های فقرزدایی و رفاه اجتماعی با تأکید بر رویکرد توسعه اجتماعی پرداخته است. وی به چالش‌های دهه‌ی پایانی سده بیستم نظیر جهانی شدن، رشد اقتصادی جهانی، تضعیف دولت رفاه و نقد نظام‌های سیاسی و اقتصادی اشاره کرده و تأثیر این عوامل را بر برنامه‌های توسعه ایران بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که نظام تأمین و رفاه اجتماعی دولتی در ایران به دلیل سوء تدبیر و نارسایی سیاست‌گذاری‌ها با کاهش کارآمدی مواجه شده است.
۵. رضا صفری‌شالی در مقاله‌ای به بررسی گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. وی نشان می‌دهد که شاخص‌های مرتبط با گفتمان عدالت از دوره دولت سازندگی تا دولت احمدی‌نژاد افزایش یافته است. تحلیل متون دوران سازندگی نشان می‌دهد که این دوره به توسعه اقتصادی دولت‌محور متمرکز بوده و گفتمان عدالت بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی تأکید داشته است.
۶. باربارا آدامز در پژوهشی با عنوان "چگونگی حفظ و توسعه" نشان می‌دهد که جذب و حفظ افراد با استعداد و نخبه بر عملکرد تصمیم‌گیری موثر است. بر اساس این پژوهش، توسعه افراد با استعداد سرمایه‌گذاری مناسبی است که بازده فراوانی برای سیستم در پی خواهد داشت.
۷. واگلسانگ در پژوهشی به بررسی رابطه میان رفاه و توسعه اجتماعی پرداخته است. وی معتقد است که شاخص‌های پرورش و سرمایه‌گذاری انسانی از مهم‌ترین عوامل افزایش کیفیت توسعه اجتماعی به ویژه در جهان سوم هستند.
۸. غلامرضا ظریفیان در کتاب خود به بررسی نقش نهادهای سیاسی در فرآیند توسعه اقتصادی ایران پرداخته و تحلیل می‌کند که چگونه نهادهای مختلف دولتی و غیر دولتی در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی مؤثر بوده‌اند.
۹. حسین راغفر در این کتاب به بررسی تعاملات بین سیاست و اقتصاد در فرآیند توسعه ایران می‌پردازد. وی تحلیل می‌کند که چگونه تصمیمات سیاسی و اقتصادی به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چه عواملی به پیشرفت یا پسرفت اقتصادی منجر می‌شوند.
۱۰. مسعود نیلی در این کتاب به تحلیل سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران و تأثیرات آن‌ها بر فرآیند توسعه پرداخته است. وی به بررسی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی و تأثیرات آن‌ها بر رشد اقتصادی، اشتغال و توزیع درآمد می‌پردازد.
۱۱. محسن رنانی در این کتاب به بررسی محدودیت‌ها و چالش‌های توسعه اقتصادی ایران پرداخته و تحلیل می‌کند که چرا اقتصاد ایران در دستیابی به اهداف توسعه‌ای خود ناکام مانده است. وی به تأثیرات فساد، بوروکراسی و ساختارهای ناکارآمد بر فرآیند توسعه می‌پردازد و راهکارهایی برای بهبود وضعیت ارائه می‌دهد.
- بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی در ایران تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی متعددی قرار داشته است. تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران با چالش‌های متعددی از جمله ضعف پارادایمی، نارسایی در سیاست‌گذاری و عدم تمرکز بر شاخص‌های انسان‌گرایانه مواجه بوده‌اند. نقش نخبگان، نهادهای سیاسی و اهمیت جذب و حفظ افراد با استعداد به عنوان عوامل کلیدی در بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری تأکید شده است. همچنین، سیاست‌های کلان اقتصادی و تأثیرات آن‌ها بر رشد اقتصادی، اشتغال و توزیع درآمد مورد تحلیل قرار گرفته است. برای بهبود وضعیت توسعه اقتصادی ایران، نیاز به اصلاحات اساسی در ساختارهای اداری، تقویت شفافیت و تدوین سیاست‌های کلان و هماهنگ وجود دارد.

روش تحقیق

در ارزیابی و فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی، باید از منطق «همه یا هیچ» و «سیاه و سفید» اجتناب کرده و از منظر «هم این و هم آن» به تحلیل آن نشست. نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه هیچ‌یک قادر نیست شناخت صحیح و ارزیابی واقعی ارائه دهد. ارزیابی دقیق و منصفانه مستلزم ملاک‌ها و معیارهای معتبر و مشخص است، زیرا بدون شاخص‌های معین و تعریف‌شده، مبنایی برای داوری بی‌طرفانه و قابل اعتماد وجود نخواهد داشت (Hatami, 2017).

روش تحقیق: در این تحقیق از رویکرد کیفی بهره گرفته شده است. این رویکرد مناسب بررسی‌های عمیق و تفسیر اطلاعات پیچیده و چندبعدی است که به تحلیل دقیق فرآیندهای تصمیم‌سازی و آسیب‌های مربوط به آن‌ها کمک می‌کند.

روش جمع‌آوری داده‌ها: جمع‌آوری اطلاعات به روش کیفی و از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. جامعه مورد بررسی شامل پژوهش‌های علمی، بررسی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جمهوری اسلامی، مخزن کتابخانه‌های تخصصی، عنوان‌ها و کتب مرتبط با موضوع است. این منابع از آرای نخبگان دانشگاهی، کارگزاران، صاحب‌نظران، مسئولان و مدیران کشوری و پژوهشگران این عرصه تشکیل شده است و منابع مورد استفاده شامل:

- آمار و گزارش‌های دولتی
- اسناد اقتصادی
- روایت‌های اقتصادی
- تحلیل‌ها و تفسیرها

روش تحلیل داده‌ها: اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از روش‌های تحلیل کیفی، شامل تحلیل محتوا و تحلیل تماتیک، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این روش‌ها به ما امکان می‌دهند تا به‌طور دقیق و عمیق به بررسی و تفسیر اطلاعات بپردازیم.

پرسش تحقیق: پرسش تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به آن است این است: فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد از چه آسیب‌هایی برخوردار بوده است؟

محدوده تحقیق:

- موضوعی: آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی
- محور مکانی: کشور ایران
- محور زمانی: تمرکز بر دوره‌های ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد

این پژوهش با ماهیت بنیادی، رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه موردی، به بررسی دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی بر کارایی و ناکارایی فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های اقتصادی در ایران (دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد) می‌پردازد. بهره‌گیری از ابزارهای مطالعات کیفی و منابع متنوع، به ما امکان می‌دهد تا به سوالات پژوهش پاسخ دهیم و به آسیب‌شناسی بپردازیم.

چارچوب مفهومی تحقیق

در این تحقیق، برای تحلیل فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران، از ترکیب نظریات سیاست‌گذاری عمومی و توسعه اقتصادی استفاده می‌شود. نظریات سیاست‌گذاری عمومی شامل نظریه‌های چندسطحی سیاست‌گذاری و شبکه سیاست‌گذاری هستند. نظریه

چندسطحی سیاست‌گذاری بر این اساس است که سیاست‌گذاری عمومی در سه سطح کلان، میانه و خرد انجام می‌شود. در سطح کلان، سیاست‌های کلی و راهبردهای اصلی تعیین می‌شوند. در سطح میانه، این سیاست‌ها به برنامه‌ها و پروژه‌های خاص ترجمه می‌شوند و در سطح خرد، اجرای دقیق این برنامه‌ها بررسی می‌شود. نظریه شبکه سیاست‌گذاری بیان می‌کند که فرآیندهای سیاست‌گذاری در شبکه‌ای از بازیگران مختلف (دولت، نخبگان، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی) انجام می‌شود که هر یک نقش خاصی در تصمیم‌سازی دارند. این نظریه‌ها به درک روابط پیچیده و تأثیرات متقابل بین بازیگران مختلف در فرآیندهای سیاست‌گذاری کمک می‌کنند.

نظریات توسعه اقتصادی

در این چارچوب نظری، از نظریه‌های نوسازی و وابستگی در توسعه اقتصادی نیز استفاده می‌شود. نظریه نوسازی بر این باور است که کشورهای در حال توسعه باید از مدل‌های کشورهای پیشرفته پیروی کنند و فرآیندهای نوسازی را در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیاده‌سازی کنند. این نظریه به تأکید بر تکنولوژی، کسب توانایی از کشورهای دیگر و اشاعه فرهنگ توسعه‌ای غربی می‌پردازد. نظریه وابستگی بیان می‌کند که توسعه کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر روابط نابرابر با کشورهای پیشرفته قرار دارد و برای دستیابی به توسعه پایدار باید این روابط نابرابر را تغییر داد. این نظریه‌ها به تحلیل تأثیرات روابط بین‌المللی و داخلی بر فرآیندهای توسعه اقتصادی کمک می‌کنند.

مدل مفهومی

مدل مفهومی تحقیق شامل متغیرهای اصلی و روابط بین آنها است که به صورت گرافیکی نمایش داده می‌شود. در این مدل، سطح کلان سیاست‌گذاری شامل استراتژی‌های توسعه اقتصادی و اهداف کلان سیاست‌های اقتصادی است. سطح میانه سیاست‌گذاری به تدوین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، تخصیص منابع و طراحی پروژه‌های کلان می‌پردازد. سطح خرد سیاست‌گذاری شامل اجرای پروژه‌ها، نظارت و ارزیابی و مدیریت اجرایی است. بازیگران سیاست‌گذاری شامل دولت، نخبگان، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی هستند که هر یک نقش خاصی در فرآیندهای تصمیم‌سازی دارند. عوامل اقتصادی شامل رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و عوامل اجتماعی شامل رفاه اجتماعی، اشتغال و توزیع درآمد هستند. این مدل نشان می‌دهد که چگونه تصمیمات سیاست‌گذاری در سطوح مختلف به نتایج اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شوند و نقش بازیگران مختلف در این فرآیندها چگونه است.

لیکن برای تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تر فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران، باید ارتباط متغیرها با سیاست‌گذاری به خوبی توضیح داده شود. این ارتباط‌ها به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چگونه تصمیمات سیاست‌گذاری در سطوح مختلف به نتایج اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شوند.

متغیرها و ارتباط آنها با سیاست‌گذاری

۱. سطح کلان سیاست‌گذاری (پیکربندی سیاست‌های کلی)

- **استراتژی‌های توسعه اقتصادی:** سیاست‌های کلان تعیین می‌کنند که چگونه باید منابع اقتصادی کشور مدیریت شوند و چه اولویت‌هایی برای توسعه در نظر گرفته شوند. این استراتژی‌ها شامل تصمیماتی مانند آزادسازی اقتصادی، توسعه صنعت خاص، یا تشویق به سرمایه‌گذاری خارجی است.
- **اهداف کلان سیاست‌های اقتصادی:** اهدافی مانند رشد اقتصادی پایدار، افزایش اشتغال، کاهش فقر، و توزیع عادلانه‌تر ثروت به‌وسیله سیاست‌های کلان تعیین می‌شوند. این اهداف جهت‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی را مشخص می‌کنند.

۲. سطح میانه سیاست‌گذاری (تدوین برنامه‌ها)

- برنامه‌های توسعه پنج‌ساله: سیاست‌گذاری در این سطح شامل تدوین برنامه‌های میان‌مدت مانند برنامه‌های توسعه پنج‌ساله است که اهداف و استراتژی‌های کلان را به پروژه‌ها و اقدامات مشخص ترجمه می‌کند.
- تخصیص منابع: تصمیمات در این سطح شامل نحوه تخصیص منابع مالی، انسانی، و فنی به پروژه‌ها و برنامه‌های مختلف است. سیاست‌گذاری درست در این سطح به کارایی و اثربخشی برنامه‌های توسعه کمک می‌کند.
- طراحی پروژه‌های کلان: سیاست‌گذاری در این سطح شامل طراحی و اولویت‌بندی پروژه‌های بزرگ و کلان است که می‌تواند تاثیرات عمده‌ای بر اقتصاد و جامعه داشته باشد.

۳. سطح خرد سیاست‌گذاری (اجرای برنامه‌ها)

- اجرای پروژه‌ها: سیاست‌گذاری در این سطح شامل تصمیماتی درباره نحوه اجرای پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه است. این شامل تعیین روش‌های اجرا، انتخاب پیمانکاران، و نظارت بر پیشرفت کار است.
- نظارت و ارزیابی: سیاست‌گذاری در این سطح شامل ایجاد سیستم‌های نظارت و ارزیابی برای بررسی میزان پیشرفت پروژه‌ها و برنامه‌ها و تضمین کیفیت و اثربخشی آن‌ها است.
- مدیریت اجرایی: سیاست‌گذاری در این سطح شامل تصمیماتی درباره مدیریت اجرایی پروژه‌ها و برنامه‌ها، از جمله تعیین مدیران پروژه، تعیین منابع مورد نیاز، و مدیریت ریسک‌ها است.

۴. بازیگران سیاست‌گذاری

- دولت: دولت به عنوان نهاد اصلی سیاست‌گذاری نقش مهمی در تعیین استراتژی‌ها، تدوین برنامه‌ها، و اجرای پروژه‌ها دارد. تصمیمات دولت تاثیر مستقیمی بر تمامی سطوح سیاست‌گذاری دارد.
- نخبگان: نخبگان شامل متخصصان و کارشناسان حوزه‌های مختلف که با ارائه تحلیل‌ها و مشاوره‌های خود به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند.
- سازمان‌های غیردولتی: این سازمان‌ها می‌توانند در نظارت، ارزیابی و اجرای برنامه‌ها نقش داشته باشند و با ارائه بازخوردهای مستقل به بهبود فرآیندهای سیاست‌گذاری کمک کنند.
- بخش خصوصی: بخش خصوصی نقش مهمی در اجرای پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه دارد و می‌تواند با سرمایه‌گذاری‌ها و نوآوری‌های خود به توسعه اقتصادی کمک کند.

۵. عوامل اقتصادی

- رشد اقتصادی: سیاست‌های اقتصادی کلان و میانه تاثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی دارند. تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت همه به رشد اقتصادی کمک می‌کنند.
- تولید ناخالص داخلی: سیاست‌گذاری‌ها در همه سطوح می‌توانند تاثیرات مثبت یا منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته باشند. این متغیر به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی اقتصادی، عملکرد کلان اقتصاد را نشان می‌دهد.

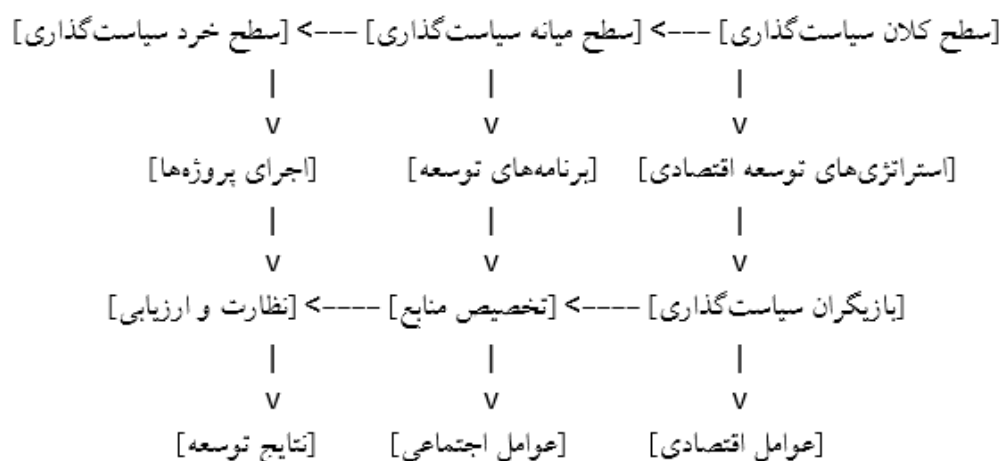
- سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی: سیاست‌های تشویقی و حمایتی می‌توانند جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را افزایش دهند و به توسعه اقتصادی کمک کنند.

۶. عوامل اجتماعی

- رفاه اجتماعی: سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که به توزیع عادلانه‌تر ثروت، کاهش فقر و افزایش فرصت‌های شغلی کمک می‌کنند، به بهبود رفاه اجتماعی منجر می‌شوند.
- اشتغال: سیاست‌گذاری‌هایی که به ایجاد اشتغال و افزایش فرصت‌های شغلی می‌پردازند، تأثیرات مستقیم بر بهبود وضعیت اشتغال و کاهش بیکاری دارند.
- توزیع درآمد: سیاست‌های مالیاتی و حمایتی می‌توانند به توزیع عادلانه‌تر درآمد کمک کنند و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش دهند.

نمودار مدل مفهومی

در این نمودار، متغیرهای اصلی و روابط بین آن‌ها به صورت گرافیکی نمایش داده می‌شوند:



شکل ۱. نمودار مدل مفهومی پژوهش

این چارچوب نظری و مدل مفهومی به ما امکان می‌دهد تا فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران را به طور جامع و دقیق تحلیل کنیم. با ترکیب نظریات سیاست‌گذاری عمومی و توسعه اقتصادی، می‌توان روابط پیچیده و تأثیرات متقابل بین متغیرهای مختلف و نقش بازیگران مختلف را به وضوح نشان داد. این رویکرد می‌تواند به بهبود سیاست‌گذاری‌ها و ارتقاء فرآیندهای توسعه اقتصادی در ایران کمک کند.

چنانچه اگر در ارتباط با دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد به گفت‌وگوهای اقتصادی نگاه کنیم:

- **دولت خاتمی:** با تأکید بر اصلاحات و توسعه، گفت‌وگوهای اقتصادی خاتمی شامل اولویت‌هایی مانند توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال، و حمایت از بخش‌های نوظهور بود. سیاست‌های آزادسازی تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی از ویژگی‌های اقتصادی این دوره بود (Pourahmadi, 2005).

- دولت احمدی‌نژاد: گفتمان اقتصادی احمدی‌نژاد بیشتر تأکید بر حمایت از تولید داخلی و کاهش وابستگی به منابع خارجی داشت. او سعی کرد تا نقش دولت در اقتصاد را تقویت کرده و از سیاست‌های حمایتی از بخش‌های تولیدی استفاده نماید. به طور خلاصه، گفتمان‌های اقتصادی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد به شکل‌ها و موضوعات مختلفی تأثیر گذاشته‌اند که از توجه به این گفتمان‌های نظری می‌توان به درک بهتری از سیاست‌ها و اقتصاد هر دوره پیش رفت.

یافته‌های تحقیق

رویکرد اقتصادی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد

در رویکرد توسعه اقتصادی، معرف‌های اجتماعی از قبیل روحیه اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت، سرمایه اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در توسعه برای ارزیابی ثروت اجتماعی به جای معرف تولید اقتصادی به معرف‌هایی چون کیفیت همسایگی، انواع مشاغل ایجاد شده به وسیله اقتصاد محلی در فعالیت‌های داوطلبانه و درجه اعتماد به همسایگان، کیفیت زندگی و رضایت از زندگی توجه می‌شود. توسعه اجتماعی در پی ایجاد توازن و تعادل بین اهداف مختلف اقتصادی، اجتماعی و کالبدی است و بنابراین از مفهوم توسعه چندگانه حمایت می‌کند. راهبردهای توسعه اجتماعی به طور همزمان اهدافی چون ارتقا کیفیت زندگی همسایگی برای گروه‌هایی با بنیان‌های قومی و اقتصادی مختلف، گسترش فرصت‌های اقتصادی و قدرت رقابت‌پذیری و تقویت شبکه‌ها و پیوندهای اجتماعی را در بر می‌گیرد (Karimi-Ketayounche et al., 2021). براساس رویکرد توسعه اجتماعی، توسعه اساساً عبارت است از "توسعه مستقل خویش" و بنابراین نمی‌تواند توسط کارگزار بیرونی فراهم و یا تحمیل شود. برخی از نویسندگان در این مورد از "معمای کمک" سخن می‌گویند. کمک توسعه در جوامع توسعه نیافته حس برون بودگی ایجاد می‌کند (Saifouri et al., 2020).

دولت‌های محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد دو دوره مهم در تاریخ اقتصادی ایران را تشکیل می‌دهند. این دو دولت با رویکردهای اقتصادی متفاوتی اداره شدند که تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشتند.

دولت خاتمی

دولت خاتمی با رویکردی اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا به اقتصاد ایران نگاه می‌کرد. این دولت بر توسعه بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. دولت خاتمی همچنین به دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات بود. برخی از اقدامات مهم اقتصادی دولت خاتمی عبارتند از:

- اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی و واگذاری اموال دولتی؛
- کاهش نرخ تورم؛
- افزایش رشد اقتصادی؛
- کاهش کسری بودجه؛
- افزایش صادرات غیرنفتی.

دولت احمدی‌نژاد

¹ Multiple development

² Paradox of aid

دولت احمدی نژاد با رویکردی محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه به اقتصاد ایران نگاه می‌کرد. این دولت بر توسعه بخش دولتی و حمایت از تولیدات داخلی تأکید داشت. دولت احمدی نژاد همچنین به دنبال افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی بود. برخی از اقدامات مهم اقتصادی دولت احمدی نژاد عبارتند از:

- افزایش بودجه دولت؛
- افزایش هزینه‌های جاری؛
- افزایش حمایت‌های دولتی از تولید؛
- افزایش واردات کالاهای اساسی؛
- افزایش سهم ایران در بازار نفت.

تفاوت‌های اساسی بین دو رویکرد اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد عبارتند از:

- میزان دخالت دولت در اقتصاد: دولت خاتمی بر کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت، اما دولت احمدی نژاد بر افزایش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت.
- نقش بخش خصوصی: دولت خاتمی بر توسعه بخش خصوصی تأکید داشت، اما دولت احمدی نژاد بر توسعه بخش دولتی تأکید داشت (Nademi, 2005).
- سیاست تجاری: دولت خاتمی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات تأکید داشت، اما دولت احمدی نژاد بر افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی تأکید داشت.

بنابراین رویکردهای اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد؛ در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد اقتصادی دولت خاتمی موفق‌تر از رویکرد اقتصادی دولت احمدی نژاد بود. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد.

آثار روش‌ها و رویکردهای اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد

رویکردهای اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد. در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد اقتصادی دولت خاتمی موفق‌تر از رویکرد اقتصادی دولت احمدی نژاد بود. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد.

در اینجا برخی از آثار خاص رویکردهای اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد آورده شده است:

- دولت خاتمی:

○ رشد اقتصادی ایران از ۴.۲ درصد در سال ۷۶ به ۷.۶ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافت.

○ کسری بودجه دولت از ۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۶ به ۱.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۴ کاهش یافت.

○ صادرات غیرنفتی ایران از ۱۳.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۲۲.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ افزایش یافت (Akhavan-Kazemi et al., 2018).

• دولت احمدی نژاد:

○ تورم ایران از ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافت.

○ کسری بودجه دولت از ۱.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۴ به ۴.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۲ افزایش یافت.

○ صادرات غیرنفتی ایران از ۲۲.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۲۸.۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ افزایش یافت (Alizadeh-Sarokelai et al., 2020).

آسیب شناسی اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد

دولت خاتمی

- یکی از آسیب‌های اقتصادی دولت خاتمی، عدم موفقیت کامل در اجرای برنامه‌های خصوصی سازی بود. این دولت موفق شد برخی از شرکت‌های دولتی را خصوصی کند، اما بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران همچنان در اختیار دولت باقی ماند.
- آسیب دیگر دولت خاتمی، عدم موفقیت کامل در کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت بود. این دولت تلاش کرد تا صادرات غیرنفتی را افزایش دهد، اما این تلاش‌ها کافی نبود و اقتصاد ایران همچنان به نفت وابسته باقی ماند.

دولت احمدی نژاد

- یکی از آسیب‌های اقتصادی دولت احمدی نژاد، افزایش دخالت دولت در اقتصاد بود. این دولت با افزایش بودجه دولت و هزینه‌های جاری، نقش فعال‌تری در اقتصاد ایفا کرد. این افزایش دخالت دولت، منجر به افزایش تورم و کسری بودجه شد.
- آسیب دیگر دولت احمدی نژاد، عدم موفقیت کامل در افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی بود. این دولت تلاش کرد تا صادرات نفت و گاز ایران را افزایش دهد، اما تحریم‌های بین‌المللی این تلاش‌ها را با مشکل مواجه کرد (Aboozarilotf, 2014).
- در مجموع، می‌توان گفت که آسیب‌های اقتصادی دولت احمدی نژاد بیشتر از دولت خاتمی بود. دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم و کسری بودجه را افزایش داد و نتوانست سهم ایران را در بازارهای جهانی به میزان قابل توجهی افزایش دهد. در اینجا برخی از آسیب‌های اقتصادی دولت احمدی نژاد به طور خاص آورده شده است:
- افزایش تورم: دولت احمدی نژاد با افزایش هزینه‌های جاری و کاهش درآمدهای دولت، تورم را افزایش داد. تورم در سال ۱۳۹۲ به ۲۵ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در دهه‌های اخیر بود.
- افزایش کسری بودجه: دولت احمدی نژاد با افزایش بودجه دولت و کاهش درآمدهای دولت، کسری بودجه را افزایش داد. کسری بودجه در سال ۱۳۹۲ به ۴.۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که بالاترین نرخ کسری بودجه در دهه‌های اخیر بود (Malekpour & Matlabi, 2020).

• افزایش بدهی خارجی: دولت احمدی نژاد با افزایش واردات کالا و خدمات، بدهی خارجی ایران را افزایش داد. بدهی خارجی ایران در سال ۱۳۹۲ به ۱۵۰ میلیارد دلار رسید که بالاترین میزان در تاریخ ایران بود.

این آسیب‌های اقتصادی، اقتصاد ایران را در معرض چالش‌های جدی قرار داد. این چالش‌ها، اقتصاد ایران را با مشکلاتی مانند کاهش ارزش پول ملی، کاهش قدرت خرید مردم، افزایش نابرابری اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی مواجه کرد.

برنامه و رویکردهای توسعه اقتصادی دو دولت

رویکردهای توسعه اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد تفاوت‌های اساسی داشت. دولت خاتمی بر توسعه بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت، اما دولت احمدی نژاد بر توسعه بخش دولتی و حمایت از تولیدات داخلی تأکید داشت.

رویکرد دولت خاتمی

دولت خاتمی با رویکردی اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا به اقتصاد ایران نگاه می‌کرد. این دولت بر توسعه بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. دولت خاتمی معتقد بود که بخش خصوصی موتور رشد اقتصادی است و باید برای توسعه این بخش تلاش کرد. دولت خاتمی برنامه‌های خصوصی‌سازی و واگذاری اموال دولتی را اجرا کرد تا بخش خصوصی را تقویت کند. همچنین، این دولت اقداماتی را برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات انجام داد.

رویکرد دولت احمدی نژاد

دولت احمدی نژاد با رویکردی محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه به اقتصاد ایران نگاه می‌کرد. این دولت بر توسعه بخش دولتی و حمایت از تولیدات داخلی تأکید داشت. دولت احمدی نژاد معتقد بود که دولت باید نقش فعال‌تری در اقتصاد ایفا کند تا اقتصاد ایران را از چالش‌های مختلف نجات دهد. دولت احمدی نژاد بودجه دولت را افزایش داد و هزینه‌های جاری را افزایش داد تا از بخش دولتی حمایت کند. همچنین، این دولت اقداماتی را برای افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی انجام داد (Shahbazi & Golshani, 2016).

رویکردهای توسعه اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد.

جدول زیر مقایسه‌ای بین رویکردهای توسعه اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد ارائه می‌دهد:

جدول ۱. مقایسه میان رویکردهای توسعه اقتصادی دولت خاتمی و احمدی نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی نژاد
نقش بخش خصوصی	توسعه بخش خصوصی	توسعه بخش دولتی
نقش دولت	کاهش دخالت دولت	افزایش دخالت دولت
سیاست تجاری	جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات	افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی
آثار	افزایش رشد اقتصادی و کاهش کسری بودجه	افزایش تورم و کسری بودجه

در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد توسعه اقتصادی دولت خاتمی موفق‌تر از رویکرد توسعه اقتصادی دولت احمدی نژاد بود. دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد.

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، دولت خاتمی و احمدی‌نژاد از نظر رویکرد اقتصادی، نقش بخش خصوصی، نقش دولت و سیاست‌تجاری تفاوت‌های اساسی داشتند. دولت‌خاتمی با رویکردی اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا، بر توسعه بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. اما دولت احمدی‌نژاد با رویکردی محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه، بر توسعه بخش دولتی و افزایش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. این تفاوت‌های رویکردی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت‌خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد و کسری بودجه را کاهش داد. اما دولت احمدی‌نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، تورم را افزایش داد و کسری بودجه را افزایش داد. در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد اقتصادی دولت خاتمی موفق‌تر از رویکرد اقتصادی دولت احمدی‌نژاد بود (Pourahmadi, 2005).

جدول ۲. مقایسه رویکردهای اقتصادی دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی‌نژاد
رهبر سیاسی	محمد خاتمی	محمود احمدی‌نژاد
حزب سیاسی	مجمع روحانیون مبارز	جبهه متحد اصولگرایان
دوران ریاست جمهوری	۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲
رویکرد اقتصادی	اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا	محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه
نقش بخش خصوصی	توسعه بخش خصوصی	توسعه بخش دولتی
نقش دولت	کاهش دخالت دولت	افزایش دخالت دولت
سیاست تجاری	جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات	افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی
آثار اقتصادی	افزایش رشد اقتصادی و کاهش کسری بودجه	افزایش تورم و کسری بودجه

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این دو دولت

تصمیم‌سازی و‌گیری در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد تفاوت‌های اساسی داشت. دولت‌خاتمی با رویکردی مشارکتی و فراگیر، بر مشارکت نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی تأکید داشت. اما دولت احمدی‌نژاد با رویکردی اقتدارگرایانه و یکجانبه بر پایه عدالت محوری، بر تصمیم‌سازی توسط رئیس‌جمهور و حلقه نزدیکان وی تأکید داشت.

تصمیم‌سازی در دولت خاتمی

دولت خاتمی با رویکردی مشارکتی و فراگیر، بر مشارکت نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی تأکید داشت. این دولت از طریق نهادهای مختلف مانند شورای عالی اقتصاد، شورای عالی سیاستگذاری انرژی و شورای عالی تحقیقات و فناوری، زمینه را برای مشارکت نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی فراهم کرد.

همچنین، دولت خاتمی با برگزاری جلسات مشورتی و سخنرانی‌های عمومی، از نظرات و پیشنهادات مردم برای تصمیم‌سازی استفاده می‌کرد (Zibakalam et al., 2010).

تصمیم‌سازی در دولت احمدی‌نژاد

دولت احمدی‌نژاد با رویکردی اقتدارگرایانه و یکجانبه، بر تصمیم‌سازی توسط رئیس‌جمهور و حلقه نزدیکان وی تأکید داشت. این دولت نهادهای تصمیم‌سازی موجود را تضعیف کرد و تصمیم‌سازی را به صورت غیرشفاف و غیرکارشناسی انجام می‌داد. همچنین، دولت احمدی‌نژاد با حذف منتقدان و مخالفان خود، فضای سیاسی را برای تصمیم‌سازی محدود کرد.

آثار تصمیم سازی در این دو دولت

تفاوت‌های رویکردی در تصمیم سازی در دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت خاتمی با رویکردی مشارکتی و فراگیر، از نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان استفاده کرد و تصمیمات بهتری اتخاذ کرد. این تصمیمات، منجر به افزایش رشد اقتصادی و کاهش کسری بودجه شد.

اما دولت احمدی نژاد با رویکردی اقتدارگرایانه و یکجانبه، تصمیمات را بدون توجه به نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان اتخاذ کرد. این تصمیمات، منجر به افزایش تورم و کسری بودجه شد. در مجموع، می‌توان گفت که تصمیم سازی در دولت خاتمی موفق‌تر از تصمیم سازی در احمدی نژاد بود. دولت خاتمی با رویکردی مشارکتی و فراگیر، تصمیمات بهتری اتخاذ کرد که منجر به بهبود وضعیت اقتصادی ایران شد.

آسیب شناسی فرآیندهای تصمیم سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی دو دولت: در جدول زیر آسیب شناسی فرآیندهای تصمیم سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی دو دولت عبارتند از:

جدول ۳. مقایسه سطح تصمیمات دو دولت خاتمی و احمدی نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی نژاد
شفافیت	تصمیم گیری شفاف و قابل ارزیابی	تصمیم گیری غیرشفاف و غیرقابل ارزیابی
کارشناسی	تصمیم گیری مبتنی بر نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان	تصمیم گیری غیرکارشناسی و مبتنی بر سلیقه
شرکت	مشارکت نخبگان و کارشناسان در تصمیم سازی	تصمیم گیری یکجانبه توسط رئیس جمهور و حلقه نزدیکان وی
ملاحظات سیاسی	توجه به ملاحظات سیاسی در تصمیم سازی	تصمیم گیری بدون توجه به ملاحظات سیاسی
آثار	اتخاذ تصمیمات بهتر و منجر به بهبود وضعیت اقتصادی	اتخاذ تصمیمات بدتر و منجر به تشدید مشکلات اقتصادی

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فرآیندهای تصمیم سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی دولت خاتمی از نظر شفافیت، کارشناسی، مشارکت و ملاحظات، عملکرد بهتری نسبت به احمدی نژاد داشته است.

موفقیت‌های اقتصادی دو دولت

همانطور که در جدول مشاهده می‌شود، دولت خاتمی از نظر رشد اقتصادی، کسری بودجه، تورم، اشتغال، صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی عملکرد بهتری نسبت به دولت احمدی نژاد داشته است.

دولت خاتمی

دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح طلبانه، رشد اقتصادی ایران را افزایش داد، کسری بودجه را کاهش داد، تورم را کاهش داد، نرخ بیکاری را کاهش داد، صادرات غیرنفتی را افزایش داد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش داد (Nademi, 2005).

دولت احمدی نژاد

دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، رشد اقتصادی را کاهش داد، کسری بودجه را افزایش داد، تورم را افزایش داد، نرخ بیکاری را افزایش داد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش داد.

جدول ۴. موفقیت‌های اقتصادی دو دولت خاتمی و احمدی نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی نژاد
رشد اقتصادی	افزایش رشد اقتصادی از ۴.۲ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۷.۶ درصد در سال ۱۳۸۴	کاهش رشد اقتصادی از ۷.۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱.۴ درصد در سال ۱۳۹۲
کسری بودجه	کاهش کسری بودجه از ۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۶ به ۱.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۴	افزایش کسری بودجه از ۱.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۴ به ۴.۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۲
تورم	کاهش تورم از ۲۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۴	افزایش تورم از ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۲
اشتغال	افزایش نرخ بیکاری از ۱۳.۲ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۲.۲ درصد در سال ۱۳۸۴	کاهش نرخ بیکاری از ۱۲.۲ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۱.۲ درصد در سال ۱۳۹۲
صادرات	افزایش صادرات غیرنفتی از ۱۳.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۲۲.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴	افزایش صادرات غیرنفتی از ۲۲.۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۲۸.۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲
سرمایه‌گذاری خارجی	افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی از ۱.۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۲.۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴	کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی از ۲.۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۱.۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲

بررسی موفقیت اقتصادی دولت نشان می‌دهد که دولت خاتمی با اجرای برنامه‌های اصلاح طلبانه، عملکرد اقتصادی بهتری نسبت به دولت احمدی نژاد داشته است. دولت خاتمی با کاهش دخالت دولت در اقتصاد، رشد اقتصادی را افزایش داد، کسری بودجه را کاهش داد، تورم را کاهش داد، نرخ بیکاری را کاهش داد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش داد. اما دولت احمدی نژاد با افزایش دخالت دولت در اقتصاد، عملکرد اقتصادی را کاهش داد.

ارزیابی شکست اقتصادی دو دولت

همانطور که در جدول ۵. مشاهده می‌شود، هر دو دولت خاتمی و احمدی نژاد در برخی از زمینه‌های اقتصادی دچار شکست شدند.

دولت خاتمی

دولت خاتمی در کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت، کاهش کسری بودجه، کنترل تورم، کاهش نرخ بیکاری، افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دچار شکست شد.

دولت احمدی نژاد

دولت احمدی نژاد در کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت، کاهش کسری بودجه، کنترل تورم، کاهش نرخ بیکاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دچار شکست شد. اما این دولت در افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی موفق بود (Nojavan et al., 2021).

جدول ۵. شکست‌های اقتصادی دو دولت خاتمی و احمدی نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی نژاد
رشد اقتصادی	عدم موفقیت کامل در کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت	افزایش وابستگی اقتصاد ایران به نفت
کسری بودجه	عدم موفقیت کامل در کاهش کسری بودجه	افزایش کسری بودجه
تورم	عدم موفقیت کامل در کنترل تورم	افزایش تورم
اشتغال	عدم موفقیت کامل در کاهش نرخ بیکاری	افزایش نرخ بیکاری
صادرات جهانی	عدم موفقیت کامل در افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی	کاهش سهم ایران در بازارهای جهانی
سرمایه‌گذاری خارجی	عدم موفقیت کامل در جذب سرمایه‌گذاری خارجی	کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی

بررسی شکست اقتصادی دو دولت نشان می‌دهد که هر دو دولت نتوانستند اقتصاد ایران را به طور کامل توسعه دهند. دولت خاتمی در برخی زمینه‌ها موفق بود، اما در برخی زمینه‌ها نیز دچار شکست شد. دولت احمدی نژاد نیز در برخی زمینه‌ها موفق بود، اما در برخی زمینه‌ها نیز دچار شکست شد. در اینجا برخی از دلایل شکست اقتصادی دو دولت آورده شده است:

- عدم وجود ثبات سیاسی و اقتصادی؛
- افزایش تحریم‌های بین‌المللی؛
- عدم وجود برنامه‌های اقتصادی منسجم و قابل اجرا؛
- فساد مالی و اداری.

این عوامل باعث شد که اقتصاد ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد با چالش‌های جدی مواجه شود (Malekpour & Matlabi, 2020).

ارزیابی فساد در تصمیم‌گیری اقتصادی دو دولت

همانطور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، فساد تصمیم‌گیری اقتصادی در دولت احمدی نژاد بیشتر از دولت خاتمی بوده است.

دولت خاتمی

دولت خاتمی با رویکردی مشارکتی و فراگیر، فرآیندهای تصمیم‌سازی را به صورت شفاف و قابل ارزیابی انجام می‌داد. این دولت از نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی استفاده می‌کرد و ملاحظات سیاسی را در تصمیم‌سازی مدنظر قرار می‌داد.

دولت احمدی نژاد

دولت احمدی نژاد با رویکردی اقتدارگرایانه و یکجانبه، فرآیندهای تصمیم‌سازی را به صورت غیرشفاف و غیرقابل ارزیابی انجام می‌داد. این دولت تصمیمات را بدون توجه به نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان و بدون توجه به ملاحظات سیاسی اتخاذ می‌کرد.

جدول ۶. ارزیابی فساد اقتصادی دو دولت خاتمی و احمدی نژاد

ویژگی	دولت خاتمی	دولت احمدی نژاد
شفافیت	تصمیم‌گیری شفاف و قابل ارزیابی	تصمیم‌گیری غیرشفاف و غیرقابل ارزیابی
کارشناسی	تصمیم‌گیری مبتنی بر نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان	تصمیم‌گیری غیرکارشناسی و مبتنی بر سلیقه
شرکت	مشارکت نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی	تصمیم‌گیری یکجانبه توسط رئیس‌جمهور و حلقه نزدیکان وی
ملاحظات سیاسی	توجه به ملاحظات سیاسی در تصمیم‌سازی	تصمیم‌گیری بدون توجه به ملاحظات سیاسی
آثار	اتخاذ تصمیمات بهتر و منجر به بهبود وضعیت اقتصادی	اتخاذ تصمیمات بدتر و منجر به تشدید مشکلات اقتصادی

آثار فساد تصمیم‌گیری اقتصادی

فساد تصمیم‌گیری اقتصادی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران گذاشت. تصمیمات غیرشفاف، غیرکارشناسی و مبتنی بر سلیقه، منجر به اتخاذ تصمیمات بدتر و تشدید مشکلات اقتصادی شد. در اینجا برخی از نمونه‌های فساد تصمیم‌گیری اقتصادی در دولت احمدی نژاد آورده شده است:

- برنامه‌های عمرانی غیرکارشناسی و پرهزینه؛
- افزایش بودجه نهادهای وابسته به دولت؛
- تخصیص ارز دولتی به کالاهای غیرضروری؛
- فساد مالی در دستگاه‌های دولتی.

این عوامل باعث شد که اقتصاد ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد با چالش‌های جدی مواجه شود. در یک جمع بندی در این فصل لازم به اشاره که اقتصاد ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد با چالش‌های جدی مواجه شد. این چالش‌ها ناشی از عوامل مختلفی مانند تحریم‌های بین‌المللی، عدم ثبات سیاسی و اقتصادی و فساد مالی و اداری بود. دولت خاتمی با رویکردی اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا، بر توسعه بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. این دولت برنامه‌هایی را برای کاهش تورم، افزایش رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی اجرا کرد. دولت احمدی نژاد با رویکردی محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه، بر توسعه بخش دولتی و افزایش دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشت. این دولت برنامه‌هایی را برای افزایش تولید داخلی، ایجاد اشتغال و گسترش زیرساخت‌ها اجرا کرد. دولت خاتمی در برخی زمینه‌ها مانند کاهش تورم و رشد اقتصادی موفق بود. اما در برخی زمینه‌ها مانند کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت، کنترل کسری بودجه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دچار شکست شد. دولت احمدی نژاد در برخی زمینه‌ها مانند افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی موفق بود. اما در برخی زمینه‌ها مانند افزایش تورم، کسری بودجه و فساد مالی دچار شکست شد. فساد تصمیم‌گیری اقتصادی در دولت احمدی نژاد بیشتر از دولت خاتمی بود. تصمیمات غیرشفاف، غیرکارشناسی و مبتنی بر سلیقه در دولت احمدی نژاد، منجر به اتخاذ تصمیمات بدتر و تشدید مشکلات اقتصادی شد. با توجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان گفت که دولت خاتمی از نظر عملکرد اقتصادی موفق‌تر از دولت احمدی نژاد بوده است. دولت خاتمی با رویکردی اصلاح‌طلبانه و توسعه‌گرا، توانست برخی از چالش‌های اقتصادی ایران را کاهش دهد. اما دولت احمدی نژاد با رویکردی محافظه‌کارانه و حمایت‌گرایانه، نتوانست مشکلات اقتصادی ایران را حل کند. لیکن برای بهبود عملکرد اقتصادی ایران، لازم است که دولت‌ها از رویکردی مشارکتی و فراگیر در فرآیندهای تصمیم‌سازی استفاده کنند. همچنین، باید از نظرات و پیشنهادات نخبگان و کارشناسان در تصمیم‌سازی استفاده شود و ملاحظات نیز در تصمیم‌سازی مدنظر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی از منظر سیاست‌گذاری عمومی؛ (دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد) پرداخته است؛ فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی در دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد از چه آسیب‌هایی برخوردار بوده است؟ به بررسی آسیب‌هایی که این فرآیندها از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی در دولت‌های مورد مطالعه داشته‌اند، می‌پردازد. بر اساس فرضیه در پاسخ به پرسش این فرضیه طرح شد که به نظر می‌رسد رویکرد دو دولت در فرایند تصمیم‌گیری با چالش تعدد مراکز مواجه بوده، اما دولت‌های خاتمی نسبت به احمدی نژاد از پروسه آزادی اقتصادی بیشتری برخوردار بوده و رویکرد دولت احمدی نژاد نسبت به خاتمی از برنامه‌های شعاری عدالت محوری استفاده نموده است. همچنین به تعبیر دیگر چالش‌های

تعدد مراکز تصمیم‌گیری، بوروکراتیزه بودن فرآیندهای تصمیم‌گیری و تفاوت در رویکردهای توسعه از جمله عوامل موثر در این آسیب‌ها هستند و این تحقیق از رویکرد توصیفی-تحلیلی و مطالعه موردی بهره‌مند شده و از ابزارهای مطالعات کیفی برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات استفاده نموده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تعدد مراکز تصمیم‌گیری، بوروکراتیزه بودن فرآیندهای تصمیم‌گیری و تفاوت در رویکردهای توسعه، عواملی هستند که آسیب‌های مهمی را در فرآیندهای تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران ایجاد نموده‌اند. همچنین لازم به اشاره که تفاوت‌های این تحقیق با پژوهش‌های گذشته در موارد ذیل خلاصه شده است که عبارتند از:

۱. **تمرکز بر دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی:** این تحقیق با تمرکز بر دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی، نقش و تأثیر این دیدگاه در

فرآیندهای تصمیم‌گیری را بررسی می‌کند. و ممکن است با پژوهش‌های گذشته که به جنبه‌های مختلف این فرآیندها پرداخته‌اند، تفاوت داشته باشد. در حقیقت تلاش داشته که نقش و تأثیر این دیدگاه در فرآیندهای تصمیم‌گیری را ارزیابی کند.

۲. **آسیب‌شناسی متمرکز:** مطالعه فوق به طور خاص بر آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد

تمرکز دارد. این تمرکز ممکن است تفاوت‌هایی با پژوهش‌های گذشته ایجاد کند که ممکن است به طور گسترده‌تری به این فرآیندها پرداخته‌اند. به تعبیر دیگر به آسیب‌شناسی فرآیندهای تصمیم‌سازی متمرکز است؛ به جای تنها توصیف فرآیندها، تلاش شده است تا آسیب‌ها و نقاط ضعف موجود در این فرآیندها شناسایی و تجزیه و تحلیل شوند.

۳. **استفاده از روش مطالعه موردی:** تحقیق از روش مطالعه موردی و مقایسه‌ای برای بررسی دقیق فرآیندهای تصمیم‌سازی در

دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد استفاده می‌کند. این رویکرد با روش‌های دیگر پژوهش‌های گذشته متفاوت باشد، چراکه تلاش داشته به دقت به ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف هر مورد مطالعه پرداخته شود.

۴. **توجه به مسائل عملی و کاربردی:** مطالعه تلاش داشته در پایان خود پیشنهاداتی برای بهبود فرآیندهای تصمیم‌سازی ارائه می‌دهد.

این جنبه نشان از توجه به جنبه‌های عملی و کاربردی تحقیقات دارد، که ممکن است با پژوهش‌های گذشته تفاوت داشته باشد.

۵. **استفاده از ابزارهای مطالعات کیفی:** این تحقیق از ابزارهای مطالعات کیفی، از جمله گردآوری و تحلیل منابع چاپی، اسناد اقتصادی

و تاریخی، خاطرات، تحلیل‌ها و تفسیرها برای بررسی و تحلیل موضوع استفاده می‌کند. این استفاده ممکن است نحوه‌ی نگرش به موضوع را با پژوهش‌های کمتر کیفیت‌دار گذشته متفاوت کند. به تعبیر دقیق‌تر تحقیق تلاش داشته که نه تنها واقعیات و اطلاعات را توصیف کند بلکه این اطلاعات را تحلیل و تفسیر نماید؛ این رویکرد به توضیح ابعاد مختلف مسائل و پیدا کردن روابط و الگوهای موجود می‌پردازد.

با این توجه، این تفاوت‌ها می‌توانند به بهبود و گسترش دانش در حوزه مورد مطالعه کمک کنند و تحلیل جدیدی از موضوع ارائه دهند. در کل، این تحقیق تلاش کرده است با استفاده از رویکردهای متفاوت و بهبودآورنده نسبت به تحقیقات گذشته، به تجزیه و تحلیل جامع‌تر و عمیق‌تری از فرآیندهای تصمیم‌سازی در دولت‌های مورد مطالعه بپردازد.

در ادامه بحث نتیجه‌گیری ضرورت دارد اشاره شود که سیاست‌گذاری عمومی، فرآیندی است که در آن تصمیماتی برای حل مشکلات و مسائل جامعه گرفته می‌شود. این فرآیند شامل شناسایی مشکل، تعیین اهداف، انتخاب سیاست‌های مناسب، اجرای سیاست‌ها و ارزیابی نتایج است؛ به تعبیر دیگر سیاست‌گذاری عمومی به عنوان یک فرآیند جامعه‌شناختی و تصمیم‌گیری برای حل مسائل جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. نقش نخبگان به عنوان افرادی با ویژگی‌های خاص در سیاست‌گذاری عمومی برجسته شده است. این ویژگی‌ها می‌توانند شامل عواملی نظیر

قدرت، دانش، ثروت، موقعیت اجتماعی و محبوبیت باشند. نخبگان به عنوان کارگزاران می‌توانند در تمام مراحل سیاستگذاری اثرگذار باشند، از شناسایی مشکلات گرفته تا اجرای سیاست‌ها و ارزیابی دارای نقش باشند؛ نخبگان کارگزار در سیاستگذاری عمومی نقش مهمی ایفا می‌کنند. آن‌ها می‌توانند در شناسایی مشکلات، تعیین اهداف، انتخاب سیاست‌ها و اجرای سیاست‌ها تأثیرگذار باشند. اما در برخی موارد، نقش نخبگان در سیاستگذاری عمومی در دولت‌های مختلف می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ این آسیب‌ها می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- تمرکز قدرت در دست نخبگان: اگر نخبگان قدرت زیادی در سیاستگذاری عمومی داشته باشند، ممکن است تصمیمات آن‌ها بر منافع اکثریت جامعه تأثیر منفی بگذارد.
- فساد: نخبگان ممکن است از موقعیت خود برای کسب منافع شخصی استفاده کنند.
- عدم مشارکت مردم: اگر نخبگان در سیاستگذاری عمومی نقش غالب داشته باشند، ممکن است مردم احساس کنند که در تصمیم‌گیری‌های مهم جامعه تأثیری ندارند.

در ایران، نخبگان نقش مهمی در سیاستگذاری عمومی ایفا می‌کنند. این نقش می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد. به عنوان مثال نخبگان کارگزار در ایران، نقش غالبی در سیاستگذاری عمومی دارند. این امر می‌تواند منجر به عدم مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مهم جامعه شود و فساد در میان نخبگان کارگزار در ایران، یکی از مشکلات جدی است. این امر می‌تواند به نارضایتی مردم و کاهش اعتماد آن‌ها به نهادهای دولتی منجر شود.

در همین زمینه با توجه به رویکرد موضوعی تحقیق لازم به اشاره که توسعه اقتصادی، دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد نیز دو رویکرد متفاوت داشتند. دولت خاتمی رویکردی بازارمحور داشت و تلاش می‌کرد تا اقتصاد ایران را به اقتصاد جهانی پیوند دهد. این دولت سیاست‌های آزادسازی تجاری را اجرا کرد و تلاش کرد تا سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند. همچنین، دولت خاتمی تلاش کرد تا بخش خصوصی را تقویت کند و نقش دولت در اقتصاد را کاهش دهد. در مقابل، دولت احمدی‌نژاد رویکردی دولتی داشت و تلاش می‌کرد تا اقتصاد ایران را با محوریت دولت اداره کند. این دولت سیاست‌های حمایتی از تولید داخلی را اجرا کرد و تلاش کرد تا نقش دولت در اقتصاد را افزایش دهد.

- نمونه‌های اقدامات دولت خاتمی در زمینه توسعه اقتصادی

- اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری
- تسهیل قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری خارجی
- تقویت بخش خصوصی
- واگذاری بخش‌هایی از اقتصاد به بخش خصوصی

- نمونه‌های اقدامات دولت احمدی‌نژاد در زمینه توسعه اقتصادی

- اعمال سیاست‌های حمایتی از تولید داخلی
- افزایش نقش دولت در اقتصاد
- افزایش بدهی‌های خارجی

بنابراین رویکردهای متفاوت دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در زمینه توسعه اقتصادی، تأثیرات متفاوتی بر اقتصاد ایران گذاشت. دولت خاتمی با اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصادی را افزایش داد. در مقابل، دولت احمدی‌نژاد با اعمال سیاست‌های حمایتی از تولید داخلی و افزایش نقش دولت در اقتصاد، رشد اقتصادی را کاهش داد.

• در زمینه توسعه اقتصادی، دولت خاتمی سیاست‌های آزادسازی تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را اجرا کرد و رشد اقتصادی را افزایش داد. در مقابل، دولت احمدی‌نژاد سیاست‌های حمایتی از تولید داخلی را اعمال کرد و رشد اقتصادی را کاهش داد. یافته‌های تحلیلی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فرآیندهای کلان تصمیم‌سازی برنامه‌های توسعه و اقتصادی در ایران از دیدگاه سیاست‌گذاری عمومی، با موانع و چالش‌های متعددی مواجه است؛ لذا به جهت تبیین نظریه گفتمان اقتصادی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، ابتدا باید توجه داشته باشیم که این نظریه به بررسی تأثیر گفتمان‌ها و اعتقادات در ساختارها و فرآیندهای اقتصادی می‌پردازد. در هر دولت، گفتمان‌ها و اعتقادات می‌توانند تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند. زیرا هر دولت دارای دیدگاه‌ها، اولویت‌ها و ایدئولوژی‌های خاص خود است.

دولت خاتمی:

۱. **گفتمان اصلاحات و توسعه:** دولت خاتمی با دغدغه‌های اصلاحات و توسعه به مسائل اقتصادی نگرست. او تأکید داشت که نیازمند استفاده از منابع داخلی، توسعه صنعتی و کاهش وابستگی به منابع خارجی است. این گفتمان تأثیر مستقیمی بر تدوین سیاست‌های اقتصادی دولت داشت.

۲. **اهمیت توسعه برابر و عدالت اجتماعی:** گفتمان اقتصادی دولت خاتمی شامل توجه به توزیع عادلانه ثروت و توسعه برابر اقتصادی بود. سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی این دولت به منظور کاهش فاصله بین لایه‌های مختلف جامعه و توسعه عدالت اجتماعی شکل گرفت.

دولت احمدی‌نژاد:

۱. **گفتمان مقاومت و تولید داخلی:** دولت احمدی‌نژاد با دیدگاه مقاومت و تأکید بر تولید داخلی به مسائل اقتصادی نگرست. او تصمیم به اجرای سیاست‌هایی گرفت که منجر به تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات، و ارتقاء استقلال اقتصادی شود.

۲. **اولویت به حمایت از تولید داخلی:** گفتمان احمدی‌نژاد به تأکید بر اولویت حمایت از تولید داخلی، افزایش اشتغال و کاهش وابستگی به منابع خارجی متمرکز بود. این گفتمان ممکن است سیاست‌های تشویقی به کسب و کارهای داخلی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولید را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. **مبارزه با فساد و بهبود مدیریت اقتصادی:** گفتمان احمدی‌نژاد شامل تأکید بر مبارزه با فساد و بهبود مدیریت اقتصادی بود. او تصمیم به اجرای سیاست‌هایی گرفت که منجر به بهبود کارکرد نظام اقتصادی و مدیریت بهتر منابع شود.

با توجه به موارد فوق، می‌توان دید که نظریه گفتمان اقتصادی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد تأثیرگذار بوده و سیاست‌های اقتصادی آن‌ها را شکل داده است. این گفتمان‌ها نه تنها در تدوین سیاست‌ها، بلکه در تعیین اولویت‌ها، تأکیدات و اهداف اقتصادی دولت‌ها نیز نقش داشته‌اند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED SUMMARY**Introduction**

The issue of economic development has long been recognized as a central challenge for developing nations, given its close ties with political stability, social cohesion, and long-term sustainability. In the context of Iran, the process of development policy-making has been significantly shaped by the interplay of political ideology, economic priorities, and the role of elites. The present study focuses on the pathology of economic development policy-making in Iran through a comparative lens, examining the two major reformist and conservative administrations of Mohammad Khatami (1997–2005) and Mahmoud Ahmadinejad (2005–2013). Each administration embodied distinctive approaches to governance, decision-making, and economic policy orientation, which resulted in markedly different outcomes and challenges. Khatami's administration leaned toward economic liberalization, privatization, and attracting foreign investment, while Ahmadinejad emphasized justice-based populist slogans, expansion of government expenditures, and resistance to external pressures. The theoretical framework integrates public policy theories, including multi-level and networked policy-making, with modernization and dependency theories of economic development. At the macro level, the formulation of strategies for growth and resource allocation was crucial, while at the meso level, medium-term plans and budgetary structures guided implementation, and at the micro level, project execution and monitoring reflected the institutional capacities of each government. Moreover, the research adopts a qualitative methodology using descriptive–analytical case study design, relying on official documents, archival economic data, and political narratives, analyzed through thematic and content analysis methods. The guiding question is: what deficiencies plagued the decision-making processes of economic development programs in the Khatami and Ahmadinejad administrations from the perspective of public policy? Prior literature emphasized structural weaknesses in Iranian planning, including paradigm-level ambiguities (Hatami, 2017), insufficient integration of welfare-oriented indicators (Saifouri et al., 2020), and elite-driven policy choices (Pourahmadi, 2005), which set the background for assessing the two administrations. By synthesizing these theories and empirical observations, this study develops a conceptual model linking macroeconomic strategies, resource allocation, governance transparency, and socio-economic outcomes.

The comparative evaluation highlights stark differences in orientation and results. Under Khatami, economic reforms centered on privatization, reduced state intervention, lower inflation, and increased exports, which reflected an effort to integrate Iran into global markets and empower the private sector (Nademi, 2005). This approach produced measurable gains, including growth in non-oil exports from \$13.6 billion to \$22.6 billion (Akhavan-Kazemi et al., 2018), lower fiscal deficits, and improved foreign investment attraction. The government also attempted to foster participatory decision-making, engaging elites and experts in consultative councils (Zibakalam et al., 2010), which enhanced transparency and generated better-quality policy outcomes. By contrast, Ahmadinejad's administration pursued a statist model that expanded public spending, widened subsidies, and prioritized domestic production. His policies boosted short-term consumption and supported vulnerable groups but increased inflation, widened budget deficits, and reduced foreign investment.

Inflation rose to 25% by 2012 (Alizadeh-Sarokelai et al., 2020), while the fiscal deficit reached 4.7% of GDP (Malekpour & Matlabi, 2020). Ahmadinejad's reliance on a narrow decision-making circle marginalized expert voices and reduced accountability, resulting in less sustainable outcomes. Although his administration managed to increase Iran's share in global oil markets temporarily, sanctions and structural inefficiencies undermined these achievements (Aboozariloft, 2014). Thus, while both administrations confronted the structural challenge of multiple decision-making centers and bureaucratized governance, Khatami's inclusive and liberalized approach generated relatively more sustainable gains, whereas Ahmadinejad's populist policies heightened macroeconomic instability.

The study also explores the implications of social development approaches on economic outcomes. According to the literature on social development, indicators such as social capital, neighborhood quality, and trust play a critical role in shaping economic progress (Karimi-Ketayounche et al., 2021). Khatami's reforms aimed to balance economic growth with social equity, emphasizing justice in wealth distribution while fostering pluralism in decision-making. Ahmadinejad, on the other hand, drew on a discourse of resistance and populist redistribution, portraying his policies as directly benefitting the poor but often undermining long-term structural reforms. Scholars highlight that external aid and development assistance in fragile contexts often create dependency and limit endogenous capacity (Saifouri et al., 2020), which resonates with Ahmadinejad's expansionary fiscal strategies. Additionally, Khatami's administration showed greater alignment with modernization theory, seeking to adopt globalized economic models and integrate into international systems, whereas Ahmadinejad's orientation reflected elements of dependency theory, resisting external economic pressures and emphasizing state-centric autonomy. Both approaches, however, were constrained by domestic institutional inefficiencies, entrenched bureaucracy, and corruption, particularly pronounced in Ahmadinejad's period, where opaque allocation of resources and politicized appointments intensified governance pathologies (Shahbazi & Golshani, 2016). This reinforces the importance of governance transparency, expert involvement, and structured monitoring mechanisms as prerequisites for sustainable development.

The empirical findings further illustrate contrasting trajectories in macroeconomic indicators. Khatami's policies reduced inflation from 25% to 15%, improved budget balances, and increased foreign direct investment inflows, rising from \$1.2 billion to \$2.2 billion (Nademi, 2005). Ahmadinejad's term reversed many of these gains, with inflation climbing, fiscal imbalances widening, and external debt swelling to \$150 billion by 2013 (Malekpour & Matlabi, 2020). While both administrations failed to significantly reduce dependence on oil revenues, Ahmadinejad's policies aggravated fiscal vulnerability by expanding recurrent expenditures without sustainable revenue sources. His administration's failures were compounded by sanctions, which restricted access to international financial systems and discouraged foreign capital. Moreover, decision-making styles differed fundamentally: Khatami's inclusive approach relied on elite and expert input (Zibakalam et al., 2010), while Ahmadinejad centralized power, sidelined institutional checks, and prioritized ideological loyalty over technical expertise. These differences had tangible outcomes in terms of public trust, transparency, and policy effectiveness. Indeed, Ahmadinejad's slogan-driven justice orientation produced fragmented programs lacking institutional grounding, while Khatami's liberalization created pathways for more systemic, though incomplete, reforms. The contrast highlights the crucial role of governance style in mediating economic outcomes, especially in contexts of external vulnerability and internal institutional fragmentation.

At a broader level, the pathology of Iran's development policy-making process under both administrations lies in structural constraints: the multiplicity of decision-making centers, the bureaucratization of governance, and the absence of coherent long-term planning. Khatami's administration attempted to address these weaknesses by empowering private sector actors, institutionalizing consultative bodies, and pursuing global integration, though it fell short of reducing oil dependency and achieving fiscal stability. Ahmadinejad's populist approach, in contrast, exacerbated structural vulnerabilities through expansive subsidies, opaque governance, and reduced reliance on expert input, culminating in higher inflation, fiscal deficits, and external debt. Both administrations faced international pressures—globalization dynamics for Khatami and sanctions for Ahmadinejad—that shaped their economic strategies and constrained policy effectiveness. The comparative analysis underscores the interplay of domestic political ideologies, institutional weaknesses, and international constraints in shaping economic policy trajectories. Ultimately, the study reveals that structural reform in governance processes, reduction of bureaucratic inefficiencies, and inclusion of expert knowledge are vital for sustainable development. As the evidence shows, inclusivity and transparency in policy-making correlated with more favorable outcomes under Khatami, while centralization and opacity under Ahmadinejad intensified economic vulnerabilities.

In conclusion, the extended analysis of Iran's economic policy-making under Khatami and Ahmadinejad demonstrates how divergent approaches to governance and development yielded distinct outcomes, successes, and failures. Khatami's liberalization and participatory style generated greater economic stability, higher non-oil exports, and improved fiscal performance, albeit with persistent dependency on oil and limited success in full-scale privatization. Ahmadinejad's populist and state-centric model initially boosted consumption and domestic production but ultimately resulted in unsustainable fiscal imbalances, rising inflation, and weakened international economic standing. Both governments faced common structural barriers, such as multiple and competing decision-making centers, entrenched bureaucracies, and corruption, yet their distinct policy styles produced contrasting impacts on growth, inflation, and fiscal health. The broader pathology of development policy-making in Iran reflects the absence of a coherent, transparent, and long-term strategy that transcends ideological divides and fosters institutional resilience. Sustainable progress requires transparent governance, integration of expert knowledge, diversification of the economy beyond oil dependency, and coherent multi-level policy frameworks that balance macroeconomic stability with social development. The comparative lessons from the Khatami and Ahmadinejad administrations underscore the imperative of institutional reform and highlight the risks of populist economic strategies in fragile contexts.

References

- Aboozariloff, M. (2014). Descriptive analysis of the discourses of post-Islamic Revolution governments in the field of economic development (1979–2013). *Political Studies*, 26(7), 137-164.
- Akhavan-Kazemi, M., Sadeghi, S. S., & Nikonahad, A. (2018). Trend research of the political development process in contemporary Iran. *Parliament and Strategy*, 25(95), 209-246.
- Alizadeh-Sarokelai, R., Keshavarz, B., Khoshkhatibi, M., & Moradi, A. (2020). Policy-making of the Islamic Republic of Iran government in combating administrative corruption. *Political and International Studies*, 11(43), 163-185.
- Hatami, A. (2017). Comparative analysis of economic and political globalization in the Khatami and Ahmadinejad governments. *Political Science Quarterly*, 13(49), 97-130.
- Karimi-Ketayounche, Y., Elahimansh, M. H., & Mohseni, A. (2021). Identifying the strengths of economic development policy in the Islamic Republic of Iran based on the SWOT model. *Political and International Studies*, 12(48), 61-84.

- Malekpour, H., & Matlabi, M. (2020). The relationship between government and the new middle class in post-Islamic Revolution Iran (2005–2013). *Islamic Revolution Approach*, 14(51), 135-152.
- Nademi, D. (2005). Expectations and demands of citizens from President Khatami's government. *Political–Economic Information*, 19(213-214), 16-35.
- Nojavan, S., Ahadi, P., & Ahmadi-Sefidan, H. (2021). Examining the impact of securitization on the identification, decision-making, and evaluation of the public policy-making process. *Political and International Studies*, 12(48), 247-266.
- Pourahmadi, H. (2005). Strategic foundations of reforming economic development policies and government priorities in Iran. *Strategic Studies*, 8(30), 789-816.
- Saifouri, F., Shahramnia, S. A. M., Hatami, A., & Emamjomehzadeh, S. J. (2020). A comparative study of the impact of globalization on Iran's social development during the Khatami and Ahmadinejad governments. *Social Development*, 14(55), 151-186.
- Shahbazi, A., & Golshani, A. (2016). Political–business cycle: A case study of the governments of Seyed Mohammad Khatami and Mahmoud Ahmadinejad. *Islamic Revolution Approach*, 10(35), 87-112.
- Zibakalam, S., Afshari, D., & Aslanzadeh, A. (2010). Causes of Khatami's rise to power (1997 Reformist Government) based on Samuel Huntington's theory of unbalanced development. *Political and International Studies*, 2(3), 51-76.